أعوذباللَه من الشيطان الرجيم‌

بِسْمِ اللَه الرَّحْمَنِ الرَّحيم‌

وَ صَلّى اللَه عَلَى سيّدنا و نبيّناأبى القاسم محمّد

وعلى آله الطّيّبين الطَّاهِرينَ وَ لَعْنَةُ عَلَى أعْدائِهِمْ أجْمَعين‌

 فَقَالَ: أمَّا اللَوَاتِى فِى الرِّيَاضَةِ: فَإيَّاكَ أنْ تَأكُلَ مَا لَا تَشْتَهِيهِ، فَإنِّهُ يورِثُ الْحَمَاقَةَ وَ الْبَلَهَ، وَ لَا تَأكُلْ إلَّا عِنْدَ الْجُوعِ، وَ إذَا أكَلْتَ فَكُلْ حَلَالًا وَ سَمِّ اللَه وَ اذْكُرْ حَدِيثَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَه عَلَيْهَ وَ ءَالِهِ: مَا مَلأ ءَادَمى وعَائاً شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ، فَإنْ كَانَ وَ لَا بُدَّ فَثُلْثٌ لِطَعَامِهِ وَ ثُلْثٌ لِشَرَابِهِ وَ ثُلْثٌ لِنَفْسِهِ.[[1]](#footnote-1)

 خب دیگر احساس می‌كردیم صحبت راجع به این فقره از حدیث عنوان خیلی به درازا كشید و راجع به بقیه مطالب صحبت به تأخیر بیفتد، مخصوصا مسائل مهمی كه در همین فقرات آخر حدیث عنوان وجود دارد، بسیار، بسیار مطالب مهمی است.

 لذا گفتیم كه اگر میسور بشود در امشب به این فقره دیگر پایان بدهیم، اگر مطالب دیگری هست در ضمن صحبت، مسائل دیگر مطرح بشود.

 طبعاً رفقا و دوستان از مجموع مطالبی كه در این جلسات خدمت‌شان عرض كردیم به این نتیجه رسیده‌اند كه سعی بر این بوده آنچه را كه نظر بزرگان در اینگونه امور هست، آنها را انتقال بدهیم و از خود چیزی اضافه نكنیم، والحمدلله اگر در مقام عمل، مطلب كم و زیاد شده باشد ولی در مقام علم و در ضمیرمان یك چنین مسئله‌ای نبوده.

 و من بعد هم اگر خداوند توفیق بدهد به همین منوال تا جائی كه مشیت و تقدیر او اجازه بدهد به همین كیفیت ان شاءاللَه خواهد بود، به نظرم رسید كه در این جلسه مطالبی را كه در این مدت عرض كردیم به نحو اجمال و فهرست‌وار راجع به این فقره ذكر كنیم و ان شاءاللَه از جلسه آینده به فقرات دیگر از این حدیث شریف بپردازیم كه مسائل بسیار مهمی است.

 گرچه این فقره برای خود فصل بسیار مهمی دارد و اگر بخواهیم یك قدری فنی‌تر و تخصصی‌تر راجع به این مسائل وارد بشویم خیلی دیگر به درازا خواهد كشید بیش از این مقدار ضرورتی هم ندارد چون بنای این مجلس بر ارتباط با عموم است، ولی در نگارش این مطالب طبعاً مسائل دیگری هم مطرح خواهد شد و یك قدری در صحبت و در بیان گسترشی و توسعه‌ای پیدا خواهد شد.

 امام صادق علیه‌السّلام می‌فرمایند: آن مطالبی كه راجع به ریاضت باید شما در نظر بگیرید، این است كه اولًا تا اشتها به غذایی پیدا نكردید شما به سمت آن نروید، از روی سیری و از روی بی‌میلی انسان چیزی را نخورد، فَإنِّهُ يورِثُ الْحَمَاقَةَ وَ الْبَلَهَ، این قضیه باعث می‌شود كه انسان از آن وزن و وزان خودش پایین بیاید و آن درك صحیح را از دست بدهد و نوعی از حماقت و عدم درك صحیح برای او پیدا و حاصل بشود. البته این‌

 مسئله را باید در نظر بگیریم كه این مسئله حماقت، حماقتی كه الان در بین السنه متعارف است و متدارج است این به معنای خُل وضع بودن است. یعنی كسی كه كارهایش كارهای غیرعادی است، ولی این تعبیر یك قدری حالا تعبیر تندتری است، تعبیر بهتر عدم درك صحیح است.

 انسان راجع به مسائل مختلف، راجع به قضایای شخصی، راجع به مسائل اجتماعی، راجع به مسائل ارتباطات، معامله، غیر معامله، خارج، داخل منزل، مسائل خودش و معاشرت، آن درك صحیح را نداشته باشد، كارهایش از روی عجله باشد، بدون تامل باشد، مشورت نكند، یا مشورتی كه می‌كند با افراد نادان مشورت كند. تصمیم‌هایی كه فرض كنید كه بچه‌های پنج ساله می‌گیرند و هفت ساله می‌گیرند، ده ساله می‌گیرند این تصمیم‌ها برای خود آنها یك تصمیم‌هایی است كه متناسب با سنشان است، ولی وقتی كه شما آنها را ارزیابی می‌كنید می‌گویید این تصمیم، تصمیم بچه‌گانه‌ای است، این بچه‌گانه یعنی همین حماقت، بچه‌گانه، صباوت، طفولیت، كودكی.

 انسان یك مطلبی را كه در جایش خودش نیست بخواهد مطرح بكند، برای خیلی از افراد اتفاق می‌افتد، مخصوصاً اینكه حالا یك موقعیتی هم شخص داشته باشد طبعاً این حساسیت بیشتر خواهد شد، انسان هر حرفی را كه نمی‌تواند بزند، هر سخنی را كه نمی‌تواند بگوید، شما آنطور كه در منزل خود هستید و با اطرافیان در منزل صحبت می‌كنید آنطور كه الان در این مجلس صحبت نمی‌كنید، اگر بخواهید همان حرف را بیایید در اینجا بزنید ممكن است بگویند این شخص شخص به دور از آداب و به دور از مسائل و آداب معاشرت هست، اسم این را ما می‌گذاریم حماقت یا بَلَهَ، بَلَهَ‌ یعنی یك نوع كم فهمی.

 خب این ناشی می‌شود از اینكه انسان یك درك صحیحی ندارد، آن تیزی را ندارد، آن دقت را در انتخاب مطالب ندارد، آنچه را كه باید ببیند كه در این محفل و در این مجلس گفته می‌شود آیا صلاح هست یا نه؟ خیلی از اوقات می‌شود اتفاق می‌افتد یك حرفی آدم می‌زند بعد می‌گوییم ای كاش این حرف را در این مجلس نمی‌زدم، اینجا جایش نبود، به خاطر همین همیشه بزرگان توصیه كردند هر چه را می‌خواهید بگویید یك توقفی قبلش بكنید، یك چند ثانیه‌ای، ببینید جایش هست یا نیست.

 خدا رحمت كند مرحوم آقای مطهری راجع به یك شخصی كه آن هم از دنیا رفته، یك مطلبی را می‌فرمودند: می‌گفتند فلان كس هر چه به ذهنش می‌آید هیچ توقفی، كاری، برنامه‌ای، تأملی روی آن نمی‌كند، همان كه به ذهنش می‌آید همانطور هم از زبانش خارج می‌شود، هیچ در ذهنش روی این مطلب نمی‌ایستد، یك دو ثانیه بایستد و درباره‌اش فكر كند. دوباره فرض كنید كه یك قضیه دیگر اتفاق می‌افتد تا این به نظرش می‌آید دوباره می‌بینی می‌گفت، خب آدم یك چیزی می‌آید، خوب ببیند و شرایط را بسنجد، مصالح را باید در نظر بگیرد، موقعیت زمان، مكان، اجتماع، تبعاتی كه دارد، مسائلی كه بعد ممكن است اتفاق بیفتد.

 بنابراین روی حرف این افراد خیلی نمی‌شود توجّه كرد، چون خیلی مطالب به ذهن انسان می‌رسد، خیلی مسائل، شما راجع به یك قضیه وقتی كه به نظرتان می‌رسد یك مرافعه‌ای هست، یك مرافعه، فرض كنید

 كه یك نزاعی هست، قرار است كه مثلًا ساعت ده، ساعت یازده صبح مثلًا بیایند و راجع به این قضیه با شما صحبت كنند، ممكن است چند جور مطلب به نظر شما برسد و هی عوض شود، تا وقتی كه ساعت ده می‌شود آنجا یك مطلبی كه دیگر روی‌آن می‌توانید بایستید و روی‌آن توقف كنید، خب حالا این خوب است! اگر قرار بود همان مطلب اولی كه صبح درجلسه به آنها می‌گفت، خب معلوم نبود چه عواقبی در پی دارد، در حالی كه آن موقع جازم بودید، جزم داشتید بر اینكه این مسئله را بگویید و به خود می‌گویید اینها حق‌شان است كه یك همچین حرفی را به آنها زد، سزاوار است كه یك همچنین مسئله‌ای گفته بشود، امّا شما نگاه می‌كنید یك ساعت می‌گذرد، یك دفعه می‌بینید عوض شد، نه این بهتر است كه این‌طور بگویم، این یك مقدار تند است، این فكر یك مقدار تند است این ممكن است یك عواقبی به این كیفیت داشته باشد، دوباره نیم ساعت دیگر كه می‌گذرد، می‌گویید نه بهتر است كه اصلًا این قسمتش را هم صرف نظر كنم، این قسمت مسئله را هم نگویم فقط این قسمت را بگویم، بالاخره تا وقتی كه ساعت ده می‌شود شما چند مرتبه این قضیه‌ای را كه باید مطرح بكنید در ذهن خودتان مرور كردید تا آخر به یك نتیجه رسیدید. یك دفعه می‌بینید عجب! اینی كه الان دارید با اطمینان با آرامش و با سكونت خاطر می‌خواهید مطرح بكنید تا آن چیزی كه صبح كه از خواب بلند شدید و دچار هیجان بودید، به خود می‌گوید حالا پدرشان را درمی‌آورم، بگذار ساعت ده بشود، بگذار كه اینها بیایند اینجا و حق‌شان را می‌گذارم كف دستشان و ...

 ببینید بین این مسئله تا آن مطلبی كه ابتدائاً در نظر گرفتید ١٨٠ درجه اختلاف و اصلًا در تقابل است و بعد خودتان را ملامت می‌كنید: خوب شد این جلسه ساعت ده بود و ساعت هفت نبود، وگرنه معلوم نبود چه می‌شد!

 این سریع صحبت كردن، سریع قضاوت كردن، بدون تأمل مطلبی را مطرح كردن، به این می‌گویند حماقت، در اصطلاح عربی به این می‌گویند حماقت یعنی بدون تأمل. ما در اصطلاح فارسی یك مقداری برای این كلمه یك تعبیر تندتری به كار می‌بریم، مثلًا از نظر حركات و رفتار و اینها خیلی دیگر غیرمعمول است. لیكن فرض بكنید كه یك شخصی در جایی كه نباید یك چنین حرفی بزند، بیاید و بزند، خب این آدم احمق است، فرض كنید كه رعایت یك ملتی را باید در نظر بگیرد بعد هم بخواهد یك چنین صحبتی را انجام بدهد، رعایت یك دنیا را، رعایت یك جمع را، رعایت دو فرد را، دو فردی كه با او به اصطلاح در ارتباط هستند، بنشیند و فكر كند. حالا بعضی‌ها هستند فكر هم بكنند آخر به اینجا می‌رسند! نه، ما صحبت مان راجع به آنهایی است كه با فكر و تأمل ممكن است ...

 علی كل حال خداوند راه گذاشته، انسان با مشورت و سائر این مسائل می‌تواند به مطلب دلخواه برسد، در این زمینه مطلب خیلی زیاد است و احتمال دارد كه از این نوع قضیه در آخر كلام، كلام امام صادق علیه‌السّلام و این حدیث شریف مطالبی خدمت رفقا و دوستان عرض بشود، روایاتی كه از ائمه راجع به این‌

 قضیه آمده، آیات قرآن كه در این مسئله آمده، راجع به كیفیت صحبت كردن، كیفیت برخورد، نحوه ارتباط مردم با آنها، كیفیت امر به معروف و نهی از منكر كه خودش اصلًا بسیار باب وسیعی هست، هر حرفی را انسان در كجا بزند؟ و هر اقدامی را در كجا انجام بدهد؟ در یك جا باید تند و در یك جا باید ملایم برخورد بشود، مطابق با خصوصیت افراد.

 این بحث را من خیال می‌كنم كه فعلًا راجع به آن صحبت نكنیم ولی راجع به همین كه می‌خواهم عرض كنم كه این مسئله حماقت و بَلَهَ كه امام صادق علیه‌السّلام در اینجا ذكر كردند این ریشه‌اش به چه چیزی برمی‌گردد، به عدم تفكر صحیح و عدم رسیدن به آن مطلب، مطلب هم از این قرار است یكی از عللی كه انسان به یك همچنین نقطه‌ای می‌رسد مخصوصا نسبت به ادراك و درك مسائل سلوكی و ادراك معانی و ادراك كلیات عدم توازن و تعادل بین جسم و بین نفس و روح اوست.

 بارها خدمت رفقا عرض كردم، شاید بیش از صد بار این مسئله را عرض كردم، ما خواهی نخواهی یك نوع ارتباط بین خود و بین بدن و بین مزاج داریم، بخواهیم یا نخواهیم. معده كه درد بگیرد فكر ما مشغول خواهد بود بخواهیم یا نخواهیم. سر وقتی درد بگیرد خواهی نخواهی فكر ما مشغول خواهد بود، ذهن ما، فكر ما، ادراك ما، مشغول این قضیه خواهد بود. ناراحتی كه برای ما پیدا شود این مسئله خواهی نخواهی به این كیفیت هست، همینطور از جمله مطالبی كه برای سالك بسیار، بسیار مسئله، مسئله مهمی است ... حتی ما این مطالب را در مسائل عادی هم ملاحظه می‌كنیم، یك مسئله، یك مسئله ریاضی اگر كسی بخواهد حل بكند اگر شرایط بدنی و شرایط جسمی در شرایط مناسبی نباشد نمی‌تواند حل بكند، هی می‌نشیند و هی به یك راه دیگر می‌رود، هی دوباره می‌نشیند عوضی فرض كنید كه به یك مسائل دیگر ختم می‌شود. آنچه را كه لازمه حل یك مسئله ریاضی و یك معادله هست آن تیزی است كه ما اسم او را حدس می‌گذاریم، حدس انسان طرز فكر و شیوه تفكر را می‌برد به همان سمتی كه منجر به حل این مشكل و این ابهام و مسئله ریاضی خواهد بود.

 لذا گفته‌اند: كه با شكم پُر هیچ وقت مسئله حل نكنید، هیچ وقت كتاب نخوانید، حالا غیر از ضررهای دیگری كه برای مغز و اعصاب و جهاز هاضمه و سوء هاضمه‌ها و امثال ذلك كه در این زمینه پیدا می‌شود دارد كه این باب جدای خودش را دارد فكر را از جولان می‌اندازد، از تفكر صحیح می‌اندازد، از آن تیزی می‌اندازد، از آن نگرش صحیح و دقیق می‌اندازد، حالا شما همین مطلب را در نظر بگیرید لذا فرض كنید كه می‌گویند در موقع غذا خوردن صحبت نكنید، فقط متوجه غذا باشید، همین امروزی‌ها می‌گویند! پزشكان و اینها می‌گویند! یعنی این مسئله هست كه به خود غذا باید فكر كرد. ما روایات داریم كه كراهت دارد انسان در غذا خوردن صحبت بكند، البته حالا بعضی‌ها یك جور دیگر توجیه می‌كنند كه ممكن است انسان در غذا خوردن هوا بلع بكند و آن بلع هوا خودش موجب سوء هاضمه بشود، این هم یكی از علل‌اش است و اشكال ندارد.

 ولی آنچه كه هست این است كه در موقع صحبت كردن فكر جایی دیگر است و انسان متوجه یك امر

 دیگری است، متوجه یك مسئله دیگری است، متوجه غذاست و عجیب این است كه در كیفیت ترشح آنزیم‌های معده تاثیر می‌گذارد كه چگونه انسان غذا بخورد یا نه. لذا الان شما مشاهده می‌كنید در خیلی از عكسبرداری‌ها و امثال ذلك كه فرض كنید دارند می‌گیرند، می‌گویند: حالا به هیچی فكر نكن، فقط به این مایعی كه داری می‌خوری فكر كن، یعنی همین نشان دهنده كیفیت عكس العمل معده و روده و این بدن، این مسئله، مسئله بسیار مهمی است و خواهی نخواهی تاثیر دارد، چون تمام سیستم اساسی بدن براساس اعصاب است، این اعصاب وقتی كه دستخوش تحول و تغیر بشود در كل این مسائل همه تاثیرگذار خواهد بود، درست؟

 حالا همین مطلب را در نظر بگیرید كه انسان برای ادراك مسائل معنوی و برای ارتقاء نفس احتیاجی به یك نوع سبكبالی و احتیاجی به یك نوع فراغت، فراغت فكر و آسایش تن و احتیاج به سبكبالی و انبساط دارد وگرنه برایش این مسائل حاصل نمی‌شود، آنوقت چطور ممكن است با خوردن غذاهای متنوع به حد غیرمجاز، حدی كه انسان احساس بكند سنگین شده، فكرش، همین كه سنگین شده یعنی آن حالت عدم درك صحیح برای انسان پیدا شده و همان باعث می‌شود كه برای انسان این حالت پیدا نشود، اگر قرآن می‌خوانید آن حال درك مطلب در اینجا نیست، امتحان كنید، امتحان كنید. ببینید وقتی كه قرآن می‌خوانید، وقتی كه اشعار راقی و عالیة المضامین از بزرگان را می‌خوانید چه ادراكی از آن مطالب در ذهن پیدا می‌شود؟ از این آیات قران چه بدست می‌آید؟ از روایات ائمه وقتی كه مطالعه می‌كنید ببینید چه مسائلی ممكن است به نفس خطور كند، مسائلی كه اصلًا حتی احتمالش و توقعش را شما نمی‌دادید، می‌بینید این مطالب دارد به نفس خطور می‌كند چرا؟ چون ذهن آمادگی دارد و نفس آمادگی دارد، روح برای درك مطالب درگیر با ارتباط با بدن خیلی نیست، نفس خیلی درگیر نیست كه این غذایی كه حالا تا خرخره آمده بالا بخواهد این غذا را هضم كند و چطوری می‌خواهد از عهده‌اش بربیاید، بالاخره همه اینها درگیری دارد. روح برای درك مطلب راحت است، فراغت دارد، فكرش راحت است، نشاط دارد، انبساط دارد، گیر ندارد.

 لذا همیشه بزرگان می‌فرمودند كه غذائی كه می‌خورید غذائی بخورید كه خیلی به هضم نیاز نداشته باشد، چهار ساعت هضم بشود، پنج ساعت و شش ساعت و بعضی غذاها هشت ساعت هضمش طول می‌كشد، همه اینها برای بدن ضرر دارد، غذائی بخورید كه هضمش سریع باشد، یكی دو ساعت هضمش تمام بشود و به مقدار كم باشد، هر چه مقدارش كم باشد معده راحت‌تر است، كمتر درگیر است، فكر در ارتباط با آن كمتر است، سایر اعضای بدن وقتی كه این معده امتلاء پیدا می‌كند، این فقط یك امتلاء نیست این به سایر اعضا هم دست‌اندازی می‌كند، به قلب دست اندازی می‌كند، به دیافراگم دست‌اندازی می‌كند، به شش دست اندازی می‌كند به كبد دست اندازی می‌كند، به همه اینها دست‌اندازی می‌كند و در كار همه آنها اختلال ایجاد می‌كند، آنها هم به یك نحوی درگیر هستند تا اینكه معده یك مقداری از هضمش كم بشود و بتواند سبك‌

 بشود.

 همه اینها در كیفیت نگرش انسان و تفكر انسان اثر مستقیم دارد، همه اینها اثر مستقیم دارد، مخصوصاً نسبت به بعضی از اعضاء كه در اینجا بزرگان از علوم غیرطبیعی و غیرعادی مطالبی دارند، دیگر اینجا جایش نیست. توجه فرمودید؟

 لذا امام صادق علیه‌السّلام می‌فرمایند: كه نباید معده را امتلاء كرد، پر كرد، انسان از اول كه می‌خواهد غذا را شروع كند نگاه كند ببیند خب چه چیزهایی برای او مفید است، به همان مقداری كه لازم می‌بیند از همان اشیائی كه هست آن سهم خاص را برمی‌دارد و می‌گذرد، به همان مقدار، نه اینكه حالا نسبت به یك چیزی زیاده‌روی بكند بعد بگوییم كه خب حالا این برایش بهتر بود بخواهد آن هم جبران كند بعد ببیند نه آن هم كه آنجا تشریف دارد، آن هم فرض بكنید كه خیلی برایش خوب است و مناسب است و حالا نخورد، نمی‌دانم ملاحظه صاحب منزل بكند یا رفیقش را بكند یا ملاحظه پزنده كه با قهر، غضب، عتاب و خطاب غلاظ و شداد روبرو نشود. علی كل حال، باید ملاحظات را گاهی كرد وگرنه به صرفه نیست، انسان بخواهد این ملاحظاتی را انجام بدهد دیگر پدر خود بیچاره‌اش درمی‌آید، در حالی كه خب از كیسه‌اش رفته، حالا تا كی دوباره این مسئله برگردد، این یك قضیه.

 طبق تجربه‌ای كه ثابت شده و توصیه‌ای كه بزرگان فرمودند: این مسئله این نیست كه فقط در همان لحظه پیدا بشود، این یك تاثیری می‌گذارد در درازمدت، یعنی فقط این نیست كه فرض كنید كه حالا آن شب یك همچنین قدرتی از انسان سلب می‌شود، یك همچنین حالی، فردای او هم دستخوش همین تاثیر خواهد بود، پس فردای او هم احتمالا باز همین طور باشد، البته هر چه دورتر می‌شود اثرش كمتر می‌شود ولی بالاخره خواهد بود، مشئله این است.

 لذا انسان باید یك روش متعارف و عادی و طبیعی در پیش بگیرد، آن مقداری كه برای او مفید است آن مقدار را باید انجام بدهد و بقیه آن را باید ترك بكند و نگذارد كه نفس و هوا بر او غلبه كند، این یك مطلب راجع به این حدیث شریف.

 حضرت می‌فرمایند: كه‌ وَ لَا تَأكُلْ إلَّا عِنْدَ الْجُوعِ، خب این هم به دنبال همین قضیه هست، تا انسان گرسنه نشود، خب طبعاً نباید غذا بخورد، چون حكایت از این می‌كند كه هنوز نیاز آن به وجود نیامده و پیش از آنكه نیاز به وجود بیاید انسان غذا می‌خورد و بعد هم موجب ابتلائاتی خواهد شد، تبدیل به سم خواهد شد، تاثیراتی كه در این زمینه در كتب نوشته شده، مخصوصا تاثیر بسیار بدی كه روی كبد خواهد گذاشت و همچنین سایر اعضاء. اینها هم از جمله مطالبی است كه در این زمینه راجع به این قضیه مطرح شده و قبل از اینكه نیاز بدن اقتضاء بكند كه انسان به سمت غذا برود، بخواهد غذا بخورد این مسئله حماقت برای انسان پیدا می‌شود، یعنی دوباره یك حال سنگینی و حال قبض و حال كسالت و حال عدم تحرك، عدم انبساط و عدم آن آمادگی ذهنی برای انسان هست و هر چه در اینجا نسبت به این مسئله ما تأكید بورزیم به نظر می‌رسد كه باز

 آنچه را كه باید به اهمیت آن برسیم شاید كم باشد كه هیچ چیزی برای درك معانی مهم‌تر از آمادگی نفس و آمادگی روح نیست.

 امكان ندارد این معانی درك بشود، امكان ندارد انسان به یك مسائلی برسد، امكان ندارد افقهای جدید و پرده‌های تودرتوی مسائل و معانی و حقائق برای انسان باز بشود، بدون اینكه این آمادگی در نفس پیدا بشود برای این مسئله، این امكان ندارد! و این آمادگی یكی از شرائط مهمش فراغت است از درگیری بین نفس و بین بدن و جهاز هاضمه.

 وَ إذَا أكَلْتَ فَكُلْ حَلَالًا، حضرت می‌فرمایند: وقتی كه می‌خواهی چیزی را بخوری، چیز حلال بخور، یك وقتی خدای نكرده دنبال مشتبه نروی. قبلا خدمت رفقا عرض شد كه انسان نسبت به این مسئله باید تأمل كند، تاثیر مثالی و ملكوتی كه كیفیت تحقق اشیاء و به وجود آمدن آن اشیاء در شرائط مختلف ممكن است كه روی انسان بگذارد، این مسئله هیچ جای شك و شبهه ندارد. حالا راجع به حرام كه اصلًا صحبتش نیست، امام كه نمی‌آیند به عنوان بفرمایند از حرام اجتناب كن، خب این كه دیگر نیاز به گفتن ندارد، منظور حضرت در اینجا موارد مشتبه است، موردی است كه انسان نمی‌داند كه آیا این شخص به دنبال كسب حلال بوده یا نه، یا مالش مشتبه هست یا نه، آیا اهل مراعات موازین شرعی است یا اینكه یك فرد بی‌بندوباری است و به این مسائل توجه ندارد، تمام اینها تاثیر دارد، همه اینها تاثیر دارد.

 سابق گرچه مردم در حال و هوای سیر و سلوك هم نبودند ولی بالاخره نسبت به این مسائل توجه بیشتری داشتند، ولی امروزه مسائل فقط جنبه پركردن شكم و سیر شدن را به خود گرفته، و هیچ چیز دیگری در اینجا نمی‌تواند دخیل باشد، همین‌قدر یك چیز خوشمزه‌ای باشد، همین‌قدر لذیذ باشد، همین‌قدر بتواند اشباع كند، همین‌قدر كه بتواند سیر كند، حالا هر چه می‌خواهد باشد، هر چه می‌خواهد باشد، به هر كیفیتی كه می‌خواهد باشد، حلال گوشت باشد یا حرام گوشت باشد، تفاوتی نمی‌كند! تفاوتی نمی‌كند! خب یعنی واقعاً اینطور شده است.

 این چیزی كه به دست آمده آیا از راه حلال به دست آمده یا از راه حرام به دست آمده؟ مال او مشتبه هست یا مشتبه نیست، تمام اینها یك به یك در آن مسئله تاثیر دارد و انسان این تاثیر را خودش مشاهده می‌كند، خودش مشاهده می‌كند. البته قبلا خدمت رفقا عرض شد كه انسان به نحو عادی نباید برود تفحص كند كه آیا این شخص به چه كیفیت است؟ و كارش چطور است؟ اشتغالش چطور است؟ با چه افرادی ارتباط دارد؟ چه نحوه رعایت مسائل می‌كند؟ نه! انسان باید كار افراد را حمل به صحت كند و بنای سلوك حمل به صحت كردن است و عدم دقت و موشكافی و وارد شدن در یك مسئله خارج از حد اعتدال در اینگونه مطالب است.

 به عكس عده زیادی، عده‌ای هستند كه اصلًا اینها را اصل می‌پندارند، این مطالب را هم خدمت رفقا

 عرض كرده‌ام، این مسائل قبلا هم صحبت شده كه گویا بعضی‌ها تصورشان بر این است كه اصلًا كل سیر و سلوك عبارت از پرداختن به مسائل غذا و ماكولات و مشروبات و اینهاست. اینكه این چطوری به دست بیاید، اینكه این چطور مصرف بشود، اینكه از كجا گرفته بشود ...، اینها برمی‌گردد به همین قضایایی كه در یكی دو جلسه اخیر یا در بعضی از جلسات دیگر كه در بعضی از شهرستانها عرض كرده‌ام، كه تصور بر این است كه فقط به ظاهر پرداختن آن عبارت است از سلوك، فقط ظاهر دیدن، ظاهر پرداختن، عدم توجه به آن معنا و به آن كیفیت. فرض كنید یكی از افراد آمده بود به من می‌گفت: آقا، مرحوم پدر شما وقتی كه زیارت حضرت امام رضا علیه‌السّلام می‌رفتند از كدام درب وارد می‌شدند؟ گفتم: این حرفها چیست می‌زنید آقا؟ گفت: نه، ما می‌خواهیم بدانیم! گفتم: امام رضا علیه‌السّلام كه یك درب و دو درب ندارد، این حرفها چیست؟ ایشان از هر دربی كه باز بود وارد می‌شدند، منتهی بسته به مسیر ایشان داشت. این كه از كدام درب وارد بشویم، این كه حالا ایشان از اینجا رفته، ایشان این درب را بوسیده ...، تمام این مطالب، همه مطالب زوائد است و هیچ كدام از اینها اصل ندارد، امام رضا علیه‌السّلام صد تا درب دارد از هر دربی خواستی بری زیارت كنی برو زیارت كن، هر كدام می‌بینی خلوت است از همانجا برو، توجه می‌كنید؟ پرداختن به اینها یعنی همین قضیه.

 تو داری از امام رضا علیه‌السّلام جدا می‌شوی، تو داری با این قضیه كه این شخص از این درب رفته پس امام رضا علیه‌السّلام را از این دریچه باید ملاحظه كنی یعنی امام رضا علیه‌السّلام را كنار گذاشتی، امام رضا علیه‌السّلام كه این درب و آن درب ندارد، توجه می‌فرمایید؟

 این طرف و آن‌طرف ندارد، اینها خیلی معانی عجیب و بزرگ و دقیقی است، این معانی و این مسائل مسائل كلیدی است، یعنی كلید بسیاری از حقایق در اینجا هست. یا اینكه دیده شده فرض كنید كه یك شخصی می‌خواهد برود در یك مسجدی نماز بخواند، می‌آید از ده نفر سوال می‌كند آقا این آقا كیست؟ اسمش چیست؟ كجا كار می‌كند؟ كارش چیست؟ آقا همین‌قدر نگاه بكنیم كه مومنین دارند به ایشان اقتدا می‌كنند تو هم برو اقتدا بكن. خیلی خب حالا خاطر جمع شد آقا این است و این است و شناسنامه‌اش را برو بپرس و تاریخ تولدش و ... خب كه یعنی چه؟ این یك آدم خوب است، حالا تو این‌قدر نمازت ارزش دارد كه این‌قدر بیایی راجع به او تحقیق بكنی؟ معلوم نبود اگر پشت سر كیك و كیك هم می‌ایستادی اصلًا نمازت را تا این سقف بالا ببرند! حالا خیلی مثل اینكه مسئله مهم و دقیق است كه باید تا فیها خالدون این آقا را هم بایستی كه درآورد تا اینكه حضرت آقا بیایند چهار ركعت پشت سرش نماز بخوانند!! اینها همه‌اش جدا افتادن از آن جاده است و به كنار افتادن است.

 خدا گفته نگاه كن تو داری به من اقتدا می‌كنی، تو من را داری در مقابل خودت قرار می‌دهی، بله، همین‌قدر كه فردی معروف و مشهور در فسق نباشد، دیگر بقیه‌اش مطلبی نیست، یك چیز مهمی نیست، چرا؟ چون وقتی كه داری به این آقا اقتدا می‌كنی آیا حواست هست كه تو داری در اللَه اكبر كه می‌گویی به این اقتدا می‌كنی یا داری اللَه اكبر به او می‌گویی؟ اگر به این بگویی كه اصلًا نمازت اشكال دارد! چون تو فقط این را به‌

 عنوان یك وسیله و واسطه برای این ارتباط قرار داده‌ای نه بیشتر. وقتی كه شما سوار اتوبوس می‌شوید، وقتی كه شخص سوار تاكسی می‌شود و می‌خواهد برود یك جا، تاكسی می‌آید می‌ایستد: آقا كجا می‌روی؟ من می‌خواهم بروم میدان انقلاب! خب آیا نگاهش می‌كند؟ خب شكلت را ببینم، قیافه‌ات را ببینم، شماره شناسنامه‌ات را دربیار و كارتت را نشانم بده و ... بابا بیا سوار شو برو دیگر یك ربع راه بیشتر نیست، فقط این راننده بعنوان اینكه شما را از این نقطه به آن نقطه برساند است، تمام شد، بعد هم آنجا پیاده می‌شوید و می‌روید، دیگر حالا بگو ببینم اسمت چیست؟ تو به اسم من چه كار داری؟ خب اسم و فامیلت چیست؟ حالت چطور است؟ و چند تا بچه داری و چند تا زن داری؟ خب حال قوم و خویشت چطور است؟ چه وقت كار می‌كنی؟ چه وقت آمدی؟ خسته‌ای، نیستی و فلان، می‌گوید بابا خدا خیرت بدهد بیا یك پولی هم بهت بدهم دست از سر ما بردار برو سراغ یكی دیگر، توجه می‌كنید؟

 همه اینها زوائد است، اقتدا كردن به یك فرد برای امامت جماعت هم همین است مثل شوفر تاكسی است، دیگر صریح‌تر از این، صریح‌تر از این بگویم؟ خیلی لری آقا این شخص وسیله است، یك وقتی شما می‌خواهید بروید از یك نفر تقلید كنی، آن دیگر شوفر تاكسی نیست، توجه كردید؟ آن دیگر این نیست، آن دیگر وسیله نیست، در آنجا می‌خواهید دنیا و آخرتت را به دست او بسپاری، حالا آن قضیه [انتخاب مرجع‌] شده شوفر تاكسی این قضیه [امام جماعت‌] شده فلان!! دنیا و آخرتت را داری می‌سپاری دست یكی و خبر نداری كه در این مسئله عمر خودت را گذاشتی. و خدا كه دو تا عمر دیگر به تو نمی‌دهد، عجب! تا بحال ما اینجور بود، تابحال اینطور بود، تابحال دنبال این بودیم، تابحال از این تبعیت می‌كردیم این هم كه بابا اینطوری درآمد این هم كه حرفهایش این‌طوری بود! این هم احكامی كه به ما می‌گفت، تكالیفی كه به ما می‌گفت ....

 در هر جا انسان باید با مقتضای خودش [عمل كند.] بله، یك وقتی می‌خواهد این امام جماعتی كه الان رفته بالا، می‌خواهد مطالبش را هم بپذیرد، آن مربوط به نماز است، پای سخنرانیش بنشیند، پای مطالبی كه مطرح می‌كند ...، آنجا دیگر باید دقت كند كه این امام جماعت كیست؟ هر چیزی جای خودش را دارد، آن كسی كه مربوط به نماز است در آن حد برای انسان قرار دادند. آن كسی كه مربوط به شنیدن مطالب است، پیروی از اوست بالاخره او می‌آید مطالب بیان می‌كند، اخلاقیات بیان می‌كند، اجتماعیات بیان می‌كند، تكالیف را برای انسان می‌گوید، خب هر امام جماعتی كه اینجوری نیست.

 من گاهگاهی سر راه كه هستم می‌روم فلان مسجد مثلا نماز ظهرم را می‌خوانم و یا مثلًا برای نماز مغرب و عشاء كه می‌روم، می‌بینم طرف [امام جماعت‌] آمد و نماز [مغرب را] خواند و بعد از نماز هم پشت سرش یك دعایی خواند و بعد هم نماز عشاء را خواند و بعد هم سرش را انداخت پایین و رفت، گفتم این چه مسجدی است؟ این چه حسابی است؟ نه حرفی نه صحبتی نه نصیحتی نه مطلبی این هم شد امام جماعت؟ خب این نماز را طرف در خانه‌اش هم می‌توانست بخواند، امام جماعت این است كه اقامه نماز كند و به این‌

 واسطه باید مبانی اهل بیت را به گوش افراد برساند، باید بنشیند بعد از نماز مردم را جمع كند، صحبت كند، منبر برود، روی زمین، روی منبر، مسائل را بیان كند، این می‌شود یك چیزی، اینجا انسان دیگر باید دقت كند، حالا در این مطلب به كجا می‌خواهد رجوع كند، و به كجا می‌خواهد سر بسپارد و گوشش را به چه مطالبی می‌خواهد بسپارد! اینجا باید دقت كنیم.

 لذا مرحوم آقای حداد رضوان اللَه علیه راجع به صِرف امام جماعت فرض كنید كه شما رفتید در یك جا وارد یك شهری شدید، یا دارید به سفر می‌روید و فرض كنید كه اتوبوس در جایی موقع نماز ایستاده، و شما وارد مسجد می‌شوید می‌بینید كه امام جماعت دارد ایشان فرمودند لازم نیست تحقیق كردن، همینطوری بروید ببینید كه شخصی است صالح، كه افراد می‌آیند پشت سرش می‌ایستند همین مقدار كفایت می‌كند، توجه می‌كنید؟

 این مسئله باعث می‌شود انسان روی آن مطالبی كه نباید دقت كند ... روی جاهایی كه باید دقت بكند، هست! حالا خواهیم گفت، مطالبی در این زمینه هست، مسائلی هست كه در كجا باید انسان دقت كند ولی روی این مطالب، نه! نماز را بخواند، چون به این نمی‌خواهد اقتدا كند، ولی این را به عنوان یك وسیله می‌خواهد قرار بدهد همین! شركت در یك جماعت و ثواب بیشتر، همین نفس اجتماعی كه مؤمنین در یك جا می‌كنند خب خود همین اجتماع مورد نظر خداست، همین اجتماع، همین كه همدیگر را می‌بینند، همین كه در مسجد همدیگر را می‌بینند، در یك جا می‌بینند، خود همین با هم بودن، صرف نظر از این موجب می‌شود یك نوع تقویت قوای معنوی و قوای روحی در این تشكل [بوجود بیاید،] یعنی وقتی كه شخص در حال تنهایی و در حال فرادی نماز خوانده وقتی كه می‌آید در جماعت آن نمازی كه باید بخواند مثلًا فرض كنید كه در ده ضرب می‌شود، در صد ضرب می‌شود، لذا در یك همچنین شرائطی خب طبعاً استفاده بیشتر است، تأكیدی كه هم شده در شرع برای شركت در نماز جماعت به خاطر این مسئله است.

 اما وقتی كه شخص می‌خواهد نماز بخواند نباید ذهنش متوجّه این باشد كه این شخصی كه الان جلو دارد نماز می‌خواند من باید مواظب این باشم، به این نگاه كنم، حواسم به این باشد، توجّهم باید به این باشد، نه! فقط در همین حد كه ركوع می‌رود این هم برود ركوع، سجده می‌رود این هم برود سجده دیگر نه بیشتر، بیش از این اشتغال ذهن و انحراف از آن توجّه به مبدأ است، زیرا مصلِّی و شخص نمازگزار فقط باید به یك مبدأ توجه داشته باشد نه به دو مبدأ، یكی خدا و یكی امام جماعت! حتی به ملائكه هم نباید توجّه داشته باشد: الان یكی دارد [ثواب‌] می‌نویسد و ... به اینها هم نباید توجه بكند، توجه به ملائكه هم شرك است برای نمازگزار، وقتی كه به خدا دارد نگاه می‌كند هیچ چیزی را نباید در نظرش بیاورد، هیچ مسئله‌ای را نباید در نظرش بیاورد، هیچ قضیه‌ای را نباید در نظرش بیاورد، الان دیوار در مقابلش چه رنگی است؟ كاشی‌كاری هست یا كاشی ندارد؟ اینها همه‌اش چیست؟ همه اینها وساوس شیطان است.

 لذا فرمودند: مسجد نباید رنگ و لعاب داشته باشد، نباید زینت بشود، این زینت‌ها موجب می‌شود كه‌

 نمازگزار ...، مثل سایر جاهایی كه فرض كنید كه انسان می‌رود كلیساها و امثال ذلك، دقت‌هایی كه دارند در آنجا می‌كنند، ریزه‌كاری‌هایی كه در آنجا شده، همه اینها چیست؟ همه اینها اموری است كه آن شخصی كه وارد این كلیسا می‌شود یا كنیسه می‌شود به جای اینكه توجه به او پیدا بكند یك دفعه چشمش می‌افتد به این سقف و به این شمائل و به این این مسائل.

 در یك كلیسایی بنده رفته بودم افرادی می‌آمدند آنجا، كلیسای خیلی بزرگی بود شاید بزرگترین كلیسای دنیا من رفتم ببینم این حال و هوای این مردم چطوری است افراد به جای اینكه [مشغول عبادت و دعا بشوند] تا وارد می‌شدند چشمها [به اطراف خیره می‌شد] خب تو اینجا آمدی، روزی یكشنبه را بر فرض آمدی بر دعا بگذرانی، به نیایش بگذرانی، یا آمدی فرض كنید كه مجسمه مسیح را ببینی؟ هان؟ كه ٣٠ سال روی این سنگ و مجسمه كار شده، هی عكس بگیر و فیلم بگیر و ...، این كجایش به درد عبادت می‌خورد؟ این كجایش به درد خدا می‌خورد؟ این كجایش به درد توجه می‌خورد؟ این كه همه‌اش شد نقش و نگار پس خدا این وسط كجاست؟ خدا این وسط كجاست؟ این كه همه‌اش شد مجسمه، این كه همه‌اش شد نقش و نگار، این كه همه‌اش شد هنر، این كه همه‌اش شد معماری، این كه همه‌اش شد هنروری، این كه همه‌اش شد پرداختن به مسائل دنیوی. و این را هم بدانید آنها از ما در این قضیه جلوتر هستند، آنها جلوتر هستند.

 حالا ما بلند شویم بیاییم مساجد خودمان را، ریزه‌كاری كنیم و سانت به سانت، میل به میل، اینجایش ...، كدام یك از اینها مورد تأكید و مورد دستور اسلام است؟ كدام یك از اینها؟ حالا اگر یك مسجدی درست كردیم مثل همین جا كه نشسته‌ایم، الان شما نگاه كنید به نظر من این هم زیادی است، این هم زیادی است، اگر همه‌اش گچ بود بهتر بود، توجه می‌كنید؟ خیلی خب حالا یك مقداری سنگ است این مقدار را ما تخفیف می‌دهیم، اگر یك مسجدی مثل این درست شود كجای قضیه ایراد پیدا می‌كند؟ كجایش خراب می‌شود؟ دیگر انسان توجه پیدا می‌كند به نمی‌دانم ...

 یك وقت مرحوم آقا فرمودند: ما یك مسجدی رفتیم دیدیم محرابش طلاست، گفتم آقا این كه حرام است، زُخرف و طلا كه حرام است، محراب طلا درست كردند! طلاكاری، اینها، اینها مسائلی است كه آمدند و به ما تذكر دادند و راه ما را خواستند مستقیم كنند، راه ما را خواستند مستقیم كنند ما هی به بیراهه می‌زنیم، هی می‌گویند آقا تو مسلمانی، تو سالكی، تو داری راه خدا را می‌روی چرا به چپ می‌زنی؟ چرا داری می‌پردازی به این؟ این از راه می‌اندازد تو را، یك خرده یك طوریمان می‌شود، ها! بله! نكند حالا اینطور باشد و فلان، امّا وقتی دو نفر می‌آیند [و می‌گویند] به! به! حاج آقا، حاج آقا عجب منظره‌ای دارد، آدم می‌آید در این مسجد كیف می‌كند، می‌گوییم خب مردم و مومنین می‌آیند اینجوری می‌گویند، رهایشان كنیم؟ دوباره یك جور دیگر از یك طرف دیگر نهیب می‌آید و می‌گوید آقا به اینها توجه نكن، نگاه به فكر اینها نكن، نگاه به تمجید اینها نكن، خودت ببین چه می‌فهمی، خودت ببین، همه‌اش در كشاكش این مسائل انسان قرار دارد.

 البته این مطالب را قبلا عرض كرده‌ام، گفتم امشب یك مروری هم بر همان مطالب گذشته داشته باشیم، اینها همه كنار افتادند، لذا در اسلام فقط و فقط آنچه كه در مسیر است، در شریعت رسول اللَه صلی اللَه علیه و آله و ائمه علیهم السلام فقط پرداختن به این مطلب است.

 امام باقر علیه‌السّلام روایت عجیبی دارند، می‌فرمایند: وقتی كه قائم ما ظهور كند تمام این مساجد را خراب می‌كند، بعد آن شخص به امام علیه‌السّلام عرض میكند كه یا بن رسول اللَه یعنی ما دیگر در این مساجد نرویم؟ حضرت می‌فرمایند: تا زمان آن حضرت به همین كیفیت اشكال ندارد، اشكال ندارد. یعنی بالاخره دیگر انسان نمی‌تواند سفت هم بگیرد، سفت را او باید بیاید بگیرد، اقدام قاطع و اقدام اساسی را او باید انجام بدهد، چرا؟ او می‌خواهد توحید را برقرار كند، دیگر توحید با این نمی‌سازد، ولی ما نه، ما یك خرده قاطی داریم، می‌گویند حالا عیب ندارد باید با مردم [مدارا كرد] خب همه كه یك جور نیستند، اگر شما به این مردم بگویید كه فرض بكنید كه آقا بلند شو بیا در این مسجد، او مسجد را ول می‌كند و می‌رود كلیسا، می‌گوید می‌رویم آنجا بهتر است! می‌گوید آقا این مسجد را نخواستیم! آقا این مسجد را بگذار برای اینهایی كه .... ولی خب بالاخره انسان این وسط باید خودش بفهمد، بالاخره جایگاه خودش را باید تشخیص بدهد و بفهمد و آنچه را كه گفتند انسان باید آن را بایست انجام بدهد.

 خب راجع به این كه غذائی كه انسان می‌خورد نباید مشتبه باشد، این مسئله، مسئله مهمی است، حساب آدم را می‌رسند یك روزی، حساب انسان را یك روزی می‌رسند، انسان نمی‌تواند سرش را زیر برف كند، باید بیاید حساب پس بدهد، باید رعایت كند، خطوری كه از ذهن حتی می‌گذرد، راجع به یك معامله‌ای كه انسان می‌خواهد انجام بدهد آن خطور در ملكوت آن معامله تاثیر می‌گذارد: بگذار به این بگویم یك تیكه‌اش را نگویم، اگر آن یك تیكه را بگویم شاید از من این جنس را نخرد، حالا به او نمی‌گویم این را كه می‌خواهی بخری، فردا ارزان می‌شود! ها! این را به او نمی‌گویم، امروز فعلًا قیمت‌اش این است، خب من هم قیمت امروز را گفتم دیگر، من كه دیگر به فردا كاری ندارم، حالا بگذار امروز بخرد، ولی فردا ارزان می‌شود، فردا هم بیاید بگوید می‌گویم می‌خواستی نخری، دیروز خریدی، این را به او نگویم، این در آن معامله تاثیر می‌گذارد، این می‌شود مشتبه، فقط مشتبه این نیست كه یك حرام جدی قطعی باشد، آن كه دیگر حرام است، آن دیگر اسمش هست، راستش را به مشتری بگو، بگو آقا این را كه می‌خواهی از من بخری فردا این ارزان خواهد شد.

 یا شما كه می‌خواهی این را از من بخری با این وصف، این را من ندارم سه تا مغازه پایین‌تر این جنس را دارند، شما می‌خواهی برو آنجا، ممكن است شخص بیاید بگوید آقا من اصلًا از تو خوشم می‌آید همین مطلبی كه تو گفتی، دلم می‌خواهم اصلًا از تو بگیرم، ولی شما واقع را به او گفتی.

 این كه تو می‌خواهی با این مارك فلان جا دارند من ندارم، اگر می‌خواهی مال من این است، اگر كسی این‌طور بود، این نحوه‌اش همان نحوه سلوكانه است، این معامله‌اش معامله سلوكانه است، آن پولی كه به دست می‌آورد آن‌وقت آن پول نور دارد، نورش را این چراغها و دستگاهها نمی‌بینند، ها! ولی نورش را آنهایی كه‌

 چشم‌شان یك چیزهای دیگر را می‌بیند آنها تشخیص می‌دهند. این آن‌وقت نور دارد، این اگر تبدیل به برنج بشود آن برنجش نور دارد، تبدیل به نان بشود آن نان نور دارد، ولی اگر آن‌طوری پنجاه هزار تومان اضافه گیر آمده آن پنجاه هزار تومان نور ندارد، تبدیل به برنج می‌شود آن برنج را می‌خورد آدم احساس خستگی می‌كند، از كجا پیدا شد؟ احساس قبض می‌كند، اینها برای آن است، انسان باید راست باشد، صادق باشد، درست باشد هر چه می‌خواهد بشود بشود.

 انسان باید صاف باشد، كار خودش را باید درست انجام بدهد، هر چه می‌خواهد پیدا بشود پیدا بشود، آن را كه باید برسد می‌رسد، آن كه نباید برسد نرسد، از كجا معلوم است كه به صلاح انسان این است كه انسان به اینجا برسد؟ از كجا معلوم است؟ شاید به صلاح نیست، به صلاح حال نیست، آخر ما كه همه صلاحها را كه دنیایی نباید در نظر بگیریم.

 شخصی آمد پیش امام صادق علیه‌السّلام گفت یا بن رسول اللَه یك استخاره‌ای برای من بزنید، حضرت استخاره كردند [بد آمد] ولی [به سفر] رفت و برگشت. بعد آمد به حضرت گفت شما استخاره كردید برای من بد آمد، حضرت فرمودند: خب حالا چی شده مگر؟ گفت من استخاره كردم كه به این سفر بروم یا نروم، سفر تجارت بود رفتم و دو برابر هم سود كردم و آمدم، حضرت فرمود: این استخاره‌ای كه بد آمد به خاطر آن شبی بود كه تو دیر گرفتی خوابیدی و بعد صبح كه بلند شدی نمازت قضا شده بود یادت می‌آید؟ گفت بله بله، گفت بد آمدن برای آن بود. مگر قرار بر این است كه همه چیز برای دنیا باشد؟ همه چیز مسئله مربوط به دنیا باشد؟

 حضرت نگاه می‌كنند به آن اثری ...، ما الان همین داستانی را كه داریم می‌شنویم، می‌گوییم: حالا نمازش قضا شده خب قضایش را به جا می‌آورد! ببینید! ممكن است خیلی عادی برخورد كنیم ولی امام صادق علیه‌السّلام دیگر امام است، باید به او بگوید چه چیز از دستت رفت. ما هم همین‌طور عادی می‌گوییم خب حالا شد دیگر، برای آدم هم پیش می‌آید، بعد بلند می‌شود و قضا می‌كند، ولی اگر شما این را بدانید و با شما مشورت بكند و شما بخواهید به او مشورت بدهید و بدانید كه فلان روز به واسطه این قضیه نماز صبحش قضا می‌شود، به او می‌گویید این كار را نكن؟ نه! می‌گویید برو بكن، چرا؟ چون ما به اهمیت موضوع هنوز نرسیدیم، ما چون نرسیدیم می‌گوییم برو بكن، حالا بعد نماز را قضا می‌كنی دیگر آن كه مسئله‌ای نیست!

 البته لابد قضیه به نحوی بوده كه شخص مقصر بوده، اگر مقصر نبود كه حضرت این حرف را نمی‌زدند، ممكن است خود انسان هم نمازش قضا بشود این كه چیزی نیست. نه ممكن است شخص مقصر بوده و حضرت دیدند عجب! چه چیزی از دستش رفته، لذا می‌گویند نكن، آن هم بلند می‌شود مخالفت می‌كند و می‌رود و بعد به یك همچنین مسئله‌ای مبتلا می‌شود و بعد هم تازه می‌آید به حضرت اعتراض می‌كند، یا بن رسول اللَه ما تازه خیلی كیف هم كردیم و دو برابر هم درآوردیم! این كجایش خراب بود و استخاره بد بود؟!

 حضرت می‌فرمایند: (این چیزهایی است كه من می‌گویم) این طرز فكر توست، این فرهنگ توست، این بی‌خبری توست، این ندانستن توست، این از قافله عقب افتادن توست كه الان داری اینطور قضاوت می‌كنی، امّا برای كسی كه نمی‌خواهد از قافله عقب بیفتد صد بار نمی‌خواست این سفر انجام بشود و به این سود برسد، این به خاطر اینكه همه چیز اینجا خراب است، مسئله اینجا خراب است لذا بین استخاره بد و خوب جایش تغییر پیدا می‌كند.

 این مطالبی كه امام صادق علیه‌السّلام می‌فرمایند: برای این قضیه است، نه برای افراد عادی، افراد عادی كه اصلًا مورد خطاب امام نیستند، حضرت كه با اینها كاری ندارند، حضرت این مطالب را به كسی می‌گویند كه می‌خواهد حساب و كتاب با خدا باز كند و به فكر آن‌طرف است. خیلی خب وقتی كه می‌خواهی اینطور بكنی پس نباید غذایت شبهه‌ناك باشد، پس غذایت نباید شبهه‌ناك باشد و وقتی كه غذا را می‌خواهی بخوری با بسم اللَه غذا را بخور و این حدیث رسول خدا را به یاد بیاور.

 دوباره در اینجا ما خلف وعده كردیم و مطلب را تتمه‌اش را برای مجلس بعد ان شاءاللَه قرار می‌دهیم و امیدواریم كه دیگر ان شاءاللَه در مجلس بعد دیگر این مسئله تمام بشود.

 خب یك تذكری هم راجع به [ماههای مباركی كه در پیش داریم‌] كه خب هر سال هست و رفقا هم می‌دانند، ایام رجب و شعبان و رمضان نزدیك است، حالا در جلسه بعد این مطلب را هم دوباره خدمت رفقا مطالبی عرض می‌كنیم ولی یك مطلبی را كه بنده از مرحوم آقا شنیدم خواستم كه این را در قبل از حلول ماه رجب خدمت رفقا عرض بكنم و آن اینكه ایشان همیشه توصیه می‌كردند كه مراقبه‌تان را برای ماه رجب نگذارید، قبل از ماه رجب اگر می‌خواهید كاری انجام بدهید و هنوز فاصله دارید نسبت به مراقبه، نسبت به برنامه كار، نسبت به روش، نسبت به ارتباطات، نسبت به راه و رسمی كه دارید، نسبت به آن باید اقدام كنید، چون وقتی كه ماه رجب بیاید خب دیگر آمده، و انسان باید از قبل شروع كند، از قبل باید به فكر باشد، از قبل باید مسائل را در نظر بگیرد، از قبل باید آمادگی و تهیؤ را در خودش ایجاد بكند، چون یك لحظه از ماه هم همان یك لحظه است، یك لحظه‌اش هم یك لحظه است. در كیفیت صحبت دقت بیشتری داشته باشد، در ارتباط با افراد دقت بیشتری كند، نحوه صحبتش با اشخاص را اگر می‌تواند ملایم‌تر كند، برخوردش را ملایم كند، اگر برخوردش تند است، برخوردش را خداپسندانه‌تر كند، حرفش، ارتباطش نسبت به افراد، نسبت به رحم، فامیل، دوستان، و امثال ذلك و خودداری و خویشتن‌داری نسبت به تخیلات و توهمات و آنچه را كه به ذهن خطور می‌كند، رعایت حال افراد، رعایت حال زیردستان و امثال ذلك از این اموری كه مورد تأكید بزرگان هست، بزرگان تأكید داشتند بر اینكه قبل از ماه رجب انسان بپردازد، حتی می‌فرمودند: كه از اول جمادی الثانی بهتر است كه انسان حال و هوای ماه رجب را در فضای خودش وارد كند، در بیت خودش، در فضای خودش وارد كند برای اینكه بتواند از این مسئله استفاده كند، راجع به گوشش، راجع به چشمش، راجع به قدمش، هر جائی نرود، با هر كسی صحبت نكند، میزان صحبت با افراد را محدودتر كند، به هر مطلبی گوش فراندهد و به‌

 هر جائی چشم نیندازد و نگوید كه خب حالا فاصله داریم تا ماه رجب، فرض كنیم كه بیست روز و پانزده روز فاصله داریم خدا بزرگ است.

 بله خدا همیشه بزرگ است ولی خدا بر هر چیزی علت قرار داده و سبب قرار داده و وسیله قرار داده و خلاصه تأكیدی كه آنها داشتند بر این نكته، این بود كه آمادگی كه انسان در خود ایجاد می‌كند برای ورود به این اشهر مباركه رجب و شعبان و رمضان، آن آمادگی خیلی مهم است.

 نه صرف خود وارد ماه رجب و شعبان و اینها شدن، آن خب فضای خاص خودش را دارد و طبیعی است، مهم این است كه انسان چقدر آماده شده، خلاصه می‌فرمودند: به هر مقدار كه پول بدهیم به همان مقدار آش می‌گیریم، هر مقدار پول بدهیم آش می‌گیریم، به هر مقدار كه انسان این جنبه را در خودش تقویت بكند از آن‌طرف فیض الهی به قلب و به نفس او وارد می‌شود.

 مطالب دیگری هم راجع به خصوصیات خود ماه مبارك رجب و شعبان و اینها هست كه ان شاءاللَه در مجلس آتی كه خدمت رفقا رسیدیم، خدمتشان عرض می‌شود.

 اللَهمَّ صلِّ عَلی محمَّد و آلِ مُحمَّد

1. فقره‏اى از حديث شريف عنوان بصرى از امام صادق عليه السلام [↑](#footnote-ref-1)